

جنبش پرستاران سوئد و رخساره های صف آرائی شورائی پیکار

توضیح :

چند ماه است که جمعیت کثیری از پرستاران و کمک پرستاران سوئد در بسیاری از بیمارستانها بویژه در استان های جنوبی کشور **Västra Götaland** یک جنبش پر افت و خیز را علیه سیاست های ضد کارگری مجالس استانی **Landstingsstyrelse** و در جهت استیفای مطالبات حقّه خویش به پیش می برند. نوشته زیر گزارش یکی از رفقای ماست که بطور فعال در این مبارزات شرکت داشته است و با تمامی توان خود برای خارج ساختن این جنبش از دایره دست های رایج اتحادیه ای، تعمیق و توسعه ابعاد تعرضی و بویژه سمت دهی شورائی آن تلاش کرده است. انتشار این گزارش در اینجا بهیچوجه جنبه صرف خبری ندارد. بلکه مقدم بر هرچیز وجوه آموزشی و جمعبست تجارب زنده آن برای رواج سنتهای راستین کار متشکل در درون جنبش جاری طبقه کارگر، در کلیه بخشهای این جنبش عظیم و سراسری و از جمله در میان کارگران حوزه استثمار بخش غیر مولد سرمایه اجتماعی مانند پرستاران و بهیاران و... مورد توجه است. لازم به تذکر است که بخشهای وسیعی از به اصطلاح چپ بین امللی بر اساس یک سنت فکری سخت جان بورژوا ناسیونالیستی معمولاً پرستاران، معلمان و در واقع بخش بسیار عظیمی از طبقه کارگر را به جرم اینکه کارشان بطور مستقیم برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید نمی کند از کارگر بودن و تعلق به طبقه کارگر خلع هویت میکنند!!! از دید این چپهای! کاتولیک تر از پاپ کارگر کسی است که نیروی کارش فقط با سرمایه مولد مبادله می شود و در تولید اضافه ارزش بطور مستقیم به مصرف میرسد!! مارکس

این بینش تمام عیار بورژوازی را با درایت عمیق کمونیستی خویش با تمامی کوبندگی علمی آماج انتقاد قرار میدهد. تحلیل وی از کار مولد و غیر مولد نیرومندترین شالوده علمی برای توضیح وحدت بخشهای مختلف طبقه کارگر را ارائه می نماید. در این رابطه ما در کتاب چهارم سیمای سوسیالیسم در مبحث شوراها نکاتی را یادآوری نموده ایم که از تکرار آنها در اینجا صرفنظر می کنیم. یک مسأله را فراموش نکنیم که درک روشن کمونیستی و مارکسیستی از طبقه کارگر، پیوستگی طبقاتی کارگران صنعتی با توده های وسیع کارگر شاغل در عرصه های دیگر و در این راستا تحلیل دقیق مارکسیستی از جنبش کارگری یک شرط لازم و اساسی برای ایفای نقش فعال کمونیستی در سازماندهی پیکار طبقه کارگر علیه سرمایه است. پرستاران بخشی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند و مبارزات آنان جزء پیوسته ای از جنبش کارگری بین المللی است. در این مقاله گوشه ای از این مبارزات مورد توجه قرار گرفته است. ما مطالعه دقیق این نوشته و برخورد خلاق و سازنده به مطالب یا خطوط کار و سیاست های تأکید شده در آن را به همه رفقای خواننده بطور جدی توصیه می کنیم.

مقدمه

سرمایه داری سوئد از دهه ۸۰ به این سوی تعرض گسترده و همه سویه ای را به دستاوردهای جنبش کارگری آغاز کرد. بورژوازی سوئد و نمایندگان چپ و راستش از مودرات تا سوسیال دموکرات با اعلام دوران رکود *Lagkonjunktur* و بحران اقتصادی *ekonomikris* همگی یکدل و یک زبان برای سازمان دادن یورش برق آسا به تمامی امکانات رفاهی، اجتماعی، آموزشی و درمانی موجود که محصول مبارزات طولانی طبقه کارگر بود دست بکار شدند. فقط در فاصله میان ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ حدود ۶۸۰۰۰ کارگر بهیار و بیش از ۵۰۰۰ کارگر پرستار از بیمارستانهای مختلف اخراج گردیدند. شمار کارگران نظافتچی مؤسسات درمانی دچار کاهش عمیق شد و همزمان بهای ورودیه بیمارستانها از ۳۵ کرون به ۱۵۰ و بعداً در پاره ای

نواحی کشور تا ۲۶۰ کرون افزایش یافت. بودجه بهداشت و درمان وسیعاً تنزل نمود و بسیاری از فعالیت های حیاتی و ضروری مراکز درمانی یا سازمانهای مستقیماً غیر انتفاعی سرمایه مانند حمایت از سالمندان، انجام برخی جراحی های لازم در مورد پیران و مشابه اینها یا تعطیل شد و یا به حداقل ممکن کاهش یافت. هر کارگر بهیار یا پرستار مجبور گردید که بیش از چند برابر سابق کار کند و هر کارگر بیمار مراجعه کننده به بیمارستانها ناگزیر شد که در قبال پرداخت چند برابر هزینه درمان حداقل سرویس پزشکی و درمانی را دریافت دارد. در طول همین مدت جمعیت کثیری از کارگران بخشهای مولد سرمایه اجتماعی نیز از کار اخراج گردیدند و شمار کارگران در رشته های مهم معادن و واحدهای بزرگ صنعتی از ۵۵۷۲۱۸ نفر به حدود ۳۳۳۹۰۸ نفر تقلیل یافت. بورژوازی سوئد بگونه ای که در تاریخ بعد از جنگ امپریالیستی دوم بیسابقه بود بر سببیت خود در استثمار کارگران افزود. در مراکز صنعتی بزرگ و کوچک، در بخش تجارت، در مدارس و بیمارستانها و در همه عرصه های دیگر کار و تولید شدت، سختی و شتاب کار را بطور دهشتباری بالا برد. تکنولوژی مدرن و بالاترین دستاوردهای صنعت کامپیوتری نیز دقیقاً در همین راستا یا به بیان دقیق تر در استثمار هر چه عمیق تر و دردناک تر کارگران از یکسو و بالا بردن هر چه بیشتر سود سرمایه ها از سوی دیگر بکار گرفته شد.

بر اساس آمارهای موجود بورژوازی، کل دستمزد سالانه کارگران سوئد در قیاس با سالهای قبل، حتی پس از محاسبه تمامی افزایش دستمزدهای چندساله یکبار، باز هم بیش از میلیاردها کرون پائین آمد درست در همان حال که اقلام سود سرمایه اجتماعی سوئد دهها میلیارد کرون بالا رفت. بیکارسازیهها و یورش همه سویه سرمایه به دستاوردهای جنبش کارگری خیلی سریع موجی از وحشت و نگرانی توأم با بی افقی در میان کارگران دامن زد. کارگران برای حفظ کار و حداقل زندگی خود هر چه بیشتر به تقلاهای فردی و مایه گذاشتن از وقت و جان خویش در چهارچوب تمکین به مطالبات کارفرمایان متوسل گردیدند. اکثریت کارگران علاوه بر تن دادن

به شرایط شاق تر کار حتی در روزهای بیماری نیز از ترس اخراج و بخاطر حفظ کار خود از گرفتن مرخصی استعلاجی که حق طبیعی و مسلم شان بود خودداری کردند. بر اساس گزارش سازمان سراسری کارفرمایان سوئد **SAF** کاهش ساعات غیبت ناشی از خودداری کارگران در اخذ مرخصی بیماری در فاصله میان ۹۰ تا ۹۵ معادل ۳۰۰،۰۰۰ به شغل تمام وقت بالغ گردید.

آثار این تعرض وسیع و جنایتکارانه سرمایه به سرعت در همه وجوه زیست و کار طبقه کارگر به اشکال مختلف نمایان گردید. میزان سوانح در کارخانه ها و مراکز صنعتی بطور جدی افزایش یافت. از دست رفتن امنیت شغلی و هراس و وحشت ناشی از بیکاری در آینده نزدیک از یکطرف و بالا رفتن شدت و سختی و شتاب کار از سوی دیگر عوامل اساسی این افزایش تصادمات بود. بیماریهای گوناگون جسمی و روانی بویژه بیماریهایی از نوع ناراحتیهای عصبی **Neuralgi** افسردگی **Depression**، اضطراب **stres** و ... بنحوی بسیار چشمگیرتر و گسترده تر از سابق در میان کارگران همه قلمروهای کار و تولید وسعت گرفت. پدیده ای که به تکان دهنده بودن آن حداقل در پاره ای موارد اذعان محافل رسمی و غیر رسمی بورژوازی را نیز به همراه داشت.

فشار مرگبار بلیه سیاه تعرض سرمایه به سطح معیشت و حقوق و سلامتی کارگران در این دهه طبیعتاً کل طبقه کارگر سوئد را هرچه دردبارتر در کام خود فرو کشید اما چگونگی تحمیل آن بر پرستاران، بهیاران، کمک بهیاران و مستخدمین مددیاری بیمارستانها از ویژگی هائی معینی برخوردار بود. در اینجا افزایش سرعت و شدت کار بگونه ای محسوس بیشتر از برخی حوزه های دیگر، کارگران را زیر فشار قرار می داد و تأثیر عوارض ناشی از بدتر شدن شرایط کار بر کل زندگی کارگران عمیقاً دردآور بود. مؤلفه های متعددی در این راستا دخالت داشتند. اولاً. شمار بسیار بیشتری از کارگران در قیاس با مراکز دیگر، کار خویش را از دست داده بودند و متناسب با آن حجم کار بسیار انبوه تری بر گرده کارگران باقی مانده سرشکن می

گردید.

ثانیاً. با تعرض سرمایه، همانگونه که بالاتر گفتیم شمار بیماران، مصدومین و مراجعین به بیمارستانها یا سایر مراکز درمانی بطور بسیار چشمگیری بالا رفته بود. این امر نیز حجم کار کارگران شاغل را در ابعادی تصاعدی افزایش می داد. ثالثاً و بالاخره اینکه فشار مضاعف کار در بیمارستانها، خود پرستاران و بهیاران و کمک بهیاران یا بهیاریاران را نیز بسیار بیشتر از گذشته در معرض بیمار شدن و لاجرم اخذ مرخصی های استعلاجی قرار می داد. موضوعی که بنوبه خود نیروی کار روزانه بیمارستانها را باز هم کاهش می داد و فشار کار بر کارگران در حال کار را به همان میزان افزایش می داد.

تأثیر مرکب و متزاید تمامی این عوامل بر زندگی کارگران بخش درمان **Vård**، خیلی زود و درست از همان سالهای نخست دهه نود، موج نیرومندی از نارضائی و اعتراض را در میان تمامی کارگران این بخش دامن زد. اعتصابات طولانی مدت بهیاران و کمک بهیاران در سرتاسر سوئد در سال ۹۶، اعتصابات مکرر پرستاران در این دهه، سیر فزاینده شمار پرستاران و بهیاران مستعفی که اثرات آن سریعاً در شکل کمبود بیسابقه نیروی کار در مراکز درمانی ظاهر گردید، کاهش متقاضیان تحصیل رشته پرستاری در نیمه اول دهه ۹۰ و مسائل فراوان دیگری از این قبیل همه و همه ابعاد این نارضائی عمیق و گسترده را بنمایش می نهادند. روند توسعه این اعتراضات در سرتاسر طول دهه جاری، با شتاب تمام به پیش تاخت. بگونه ای که بیمارستانها و حوزه های مراقبت و درمان **Vård** عملاً به یکی از پر جنب و جوش ترین عرصه های تحرک و پیکار جنبش کارگری این سالها مبدل شد. بدین ترتیب اگر دولت سرمایه داری در شروع دهه ۹۰ توانسته بود با مثله کردن و تخریب امور درمانی به نفع بالا بردن سود سرمایه ها عجاتاً از شدت بحران سرمایه بکاهد اینک گامی این طرف تر، در سالهای پایانی نیمه نخست همین دهه حل معضل "مراقبت و پرستاری" در مراکز درمانی (**Vård**) به یکی از پیچیده ترین

مشکلات دولت سوسیال دموکرات سرمایه مبدل می شد. معضلی عمیق که بسان تمامی معضلات عمیق انسانی موجود از سرشت شوم سرمایه نشأت میگرفت و بر همین اساس پاسخ خود را نیز هرگز نمی توانست و نمی تواند از درون "راه حل‌های" سودسالارانه این نظام دریافت کند. این نیز گفتنی است که اعتصابات سراسری اما جداگانه پرستاران و بهیاران در فواصل زمانی متفاوت اگر چه به برخی افزایش دستمزدهای مقطعی منتهی گردید اما در مجموع زیر فشار به اصطلاح اتحادیه کارگران!! که خود بطور بی کم و کاست نقش اهرم فشار کارفرمایان را بازی میکرد به سازش کشیده شد و در نتیجه هیچ بهبودی در وضعیت زندگی و شرایط کار کارگران پدید نیاورد.

موج نیرومند نارضايتها و اعتراضات از آغاز سال ۹۹ باز هم نیرومندتر شد. تهدید به استعفا و به اجراء نهادن فوری آن از اشکال فردی و پراکنده خارج گردید و به یک اقدام دستجمعی و گروهی تبدیل شد. تنها در ماه فوریه این سال ۵۰ تن از پرستاران شهر Skellefteå ، ۱۵ پرستار در شهر Lund و ۲۴ پرستار دیگر از سایر شهرها در اعتراض به سطح پائین دستمزدها و شرایط سخت کار بطور همزمان از کار خویش استعفاء نمودند. یک ماه بعد از این تاریخ جمعیت زیادی از بهیاران و کمک بهیاران شهر لوند در یک گردهمایی اعتراضی خواستار افزایش حقوق خویش از ۱۲۰۰۰ کرون به ۱۹۰۰۰ کرون شدند. آنان شروع تابستان را آخرین مهلت دولت برای انجام خواسته خود تعیین نمودند و قاطعانه تهدید کردند که در صورت عدم دریافت پاسخ موافق، کل بیمارستانها و تمامی مراکز درمانی در سرتاسر سوئد را فلج خواهند ساخت.

اعتصابات، اعتراضات و مبارزات این دوره کارگران قبل از هر چیز یک ویژگی مهم و اساسی را با خود به همراه داشت. ویژگی یا مشخصه ای که در تاریخ جنبش کارگری سوئد از سالهای پس از جنگ اول به این سوی کاملاً تازگی دارد. ویژگی اساسی و قابل توجهی که طلایه های شکل گیری نوع جدیدی از پیکار میان طبقه

کارگر و بورژوازی را بنمایش می گذارد. بیرون خزیدن از کلیشه های منجمد و متحجر مبارزات اتحادیه ای، اتکاء به اراده جمعی و متحد آحاد کارگران، توسل به قدرت پیکار طبقاتی بجای قراردادیت و قانونیت و روی آوری به اشکال شورائی مبارزه عناصر یا تار و پود پر بهای این ویژگی نوین در رابطه با جنبش کارگران بهداشت و درمان در این دوره بوده است. این پدیده در جامعه ای که سالهای طولانی کلیه اشکال اعتراض و مبارزه طبقه کارگرش توسط سوسیال دموکراسی و بوروکراسی پوسیده اتحادیه ای مسخ شده است و تمکین به رفرمیسم سندیکالیستی شکل مسلط و رایج ابراز وجود کارگران گردیده است، یک نقطه عطف نوین در رویکرد جنبش کارگری بحساب میآید. مبارزات جاری کارگران بیمارستانها از این لحاظ اهمیت ویژه ای را با خود به همراه دارد و درست همین نقطه عطف نوین است که هسته ثقل توجه ما را در کار ایفای نقش فعال و دخالتگری مؤثرمان در مبارزات پرستاران و بهیاران و کمک بهیاران تعیین می نمود. انحطاط تاریخی سرمایه داری پوسیدگی و زنگ خوردگی مفرط کلیه راه حلهای رفرمیستی و سندیکالیستی اعتراض را نیز در درون خود بازتولید کرده است. بازگشائی جبهه پیکار شورائی با دورنمای روشن سوسیالیستی و طرح مطالبات متناظر با توسعه جنبش لغو کار مزدوری تنها راهی است که کارگران آگاه دنیا در پیش میگیرند.

کارگران شیفت ثابت شب

در تند پیچ تعرض سرمایه

فشار فرساینده تر تاخت و تاز سرمایه به شرائط کار و زندگی کارگران بیمارستانها هنگامی که به پرستاران، بهیاران و بیماریاران شیفت ثابت شب می رسد باز هم در مقیاسی مضاعف حادثتر و مرگبارتر می شد. بر پایه قراردادهای ظالمانه منعقد میان کارفرمایان و به اصطلاح اتحادیه کارگران!! تمامی کارگران این بخش از دیرباز تا

امروز موظف بوده اند که در هر ماه ۱۶ شب و هر شب ۱۰ ساعت کار کنند. ساعات کار هفتگی پرستاران و بهیاران و بیماریاران این بخش مستقل از تمامی جنایات آمیز بودن کاپیتالیستی اش حتی با عرف قراردادهای رایج ضد کارگری و اتحادیه ای نیز چندان منطبق نیست. ۱۶۰ ساعت کار شبانه در ماه برای کسانی که باید از جان بیماران و مصدومان و در پاره ای موارد، بیماران در حال مرگ یا مراجعان بخش مراقبت های ویژه *Intensivavdelning* نگهداری کنند، نوعی خودکشی تدریجی است. پدیده ای که در عین حال امر طبیعی و جبلی زندگی تمامی توده های کارگر دنیا در سیطره نظام دژخیم سرمایه داری است. اجبار کارگران به قبول ۱۶۰ ساعت کار بغایت شاق شبانه در هر ماه، در جامعه ای مانند سوئد که از لحاظ توسعه صنعتی، افزایش بارآوری کار اجتماعی، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی در بازار جهانی سرمایه داری و میزان سهم سود از کل اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی، در یکی از بالاترین رده ها قرار دارد فقط یک حقیقت عریان را هر چه افزونتر عریان می سازد. اینکه به سخن مارکس: هر چه بر قدرت سرمایه افزوده می شود، کارگران عمیق تر و دهشتبارتر از هستی خویش ساقط می گردند. این پدیده ضد انسانی در همان حال باید این واقعیت را نیز به هستی آگاه هر کارگری در هر کجای دنیا مبدل سازد. اینکه اتحادیه و جنبش اتحادیه ای در شرائط موجود و در عرصه مصاف جاری میان پرولتاریا و بورژوازی حلال هیچ معضلی از معضلات طبقه کارگر نیست. جای این امامزاده بی معجزه فریبکار را باید نیروی اراده جمعی، شورائی، طبقاتی، سراسری و سوسیالیستی کارگران پر کند.

آری، هنگامی که تمامی مؤلفه های مربوط به تشدید فزاینده تر و طاقت فرساتر شرائط کار در مراکز درمانی در طول این دهه را که بالاتر بدانها اشاره کردیم، به مشقات ویژه کار شبانه آن هم ۱۶۰ ساعت در ماه (ده ساعت در شب و ۴ شب در هفته) اضافه کنیم آنگاه گستردگی ابعاد فاجعه را در مورد کارگران شیفت ثابت

شب تا حدودی می توانیم درک نمائیم. در اینجا وضع بطور واقعی غیر قابل تحمل بود. سرشکن شدن کار تمامی کارکنان اخراج شده بر دوش افراد باقی مانده، افزایش بی رویه شمار بیماران و مراجعین بیمارستانها، حساسیت خاص کار در بخش مراقبتهای ویژه، ۱۰ ساعت کار ممتد شب توأم با اضطراب و شتاب و دلهره، در مجموع شرائطی را پدید میآورد که از دست رفتن سلامتی کارگران از نخستین نتایج آن بود. چیزی که حتی محافل مطالعاتی و پژوهشی سرمایه خود به کرات بر آن اذعان نموده اند. با گذشت زمانی کوتاه بیماریهایی مانند زخم معده، زخم روده، ناراحتیهای قلب و عروق، احساس خستگی مداوم و مفرط، کوفتگی اعصاب و بد خوابی یکی پس از دیگری و گاه همراه و همزمان زندگی کارگران این بخش را به مهمیز کشید. آنسان که شمار زیادی از پرستاران، بهیاران، بیماریاران و مددکاران از انجام کار تمام وقت عاجز ماندند و در همین گذر ترجیح دادند که زمانی کوتاهتر Deltid کار کنند. این امر بنوبه خود مشکلات جدیدی را بر زندگی پرستاران و بهیاران تحمیل نمود. کار کمتر متضمن کاهش چشمگیر درآمد ماهانه بود، چیزی که با توجه به سطح پائین دستمزدها برای درازمدت نمیتوانست قابل تحمل باشد. شماری از پرستاران یا بهیاران که زیر فشار فرسودگی مفرط جسمی و روحی ساعات کارشان را حدود ۲۰٪ و بیشتر تقلیل داده بودند، خیلی سریع در تنگنای معضلات مالی دچار سرگیجه شدند. آنان نه توان کار تمام وقت داشتند و نه قادر به حل مشکلات مالی ناشی از کار کمتر بودند.

محصول خود به خودی این وضعیت تعمیق روز به روز نارضائی همه کارگران در شیفت ثابت شب بود. اینان در جریان اعتصابات گسترده و سراسری پیشین پرستاران یا بهیاران و کمک بهیاران، به برخی تغییر دستمزدهای جزئی دست یافته بودند اما صعوبت و سختی کار بعلاوه مشکلات مالی یا عوارض جسمی و روحی ناشی از آن بسیار عمیق تر و حادثتر از آن بود که حتی اندکی از میزان نارضائی آنان نسبت به پدیدآوردگان این وضعیت بکاهد.

سال ۹۸ همراه با اوجگیری دامنه اعتراض کارگران پرستار و بهیار و کمک بهیار در غالب نواحی سوئد زمزمه مبارزه علیه وضعیت موجود در میان کارگران شیفت ثابت شب بالا گرفت. محور اساسی مطالبات عجزاً ۱۲ شب کار به جای ۱۶ شب یا به بیان دیگر ۱۰۰ ساعت بجای ۱۶۰ ساعت در ماه بود. خواسته ای که پیش از آن از سوی پرستاران برخی بیمارستانها در نواحی دیگر سوئد طرح شده بود و بعضاً توانسته بودند آن را بر کارفرما تحمیل کنند.

گفتگوهای اولیه مطابق سنن جاری سوسیال دموکراسی حول راه حلهای اتحادیه ای فرا چرخید. پرستاران در هر بخش با تشکیل جلسه و بحث و مشاوره به تنظیم خواستههای خود پرداختند. من در بیشتر این گردهمایی فعالانه شرکت می کردم و در پیشبرد مباحثات و تنظیم لیست مطالبات بطور جدی مداخله می نمودم. اگر چه خارجی بودنم بویژه در آغاز پاشنه آشیلی برای تأثیر گذاری جدی بر روند گفتگوها بود اما مراودات انسانی و صمیمانه ای که پیش از این و در طی ۲ - ۳ سال کار مشترک بین من و شمار قابل توجهی از پرستاران یا بهیاران برقرار شده بود تا حدود بسیار زیادی این نقیصه را جبران میکرد. این آشنائیها و رفاقتهای متعارف درون محیط کار اما در همان حال جهت دار و آگاهانه توانسته بود مرا به مثابه پرستاری که حرفهای قابل شنودنی برای گفتن دارد در میان پرستاران و سایر کارگران بیمارستان تثبیت کند.

با در گرفتن نجواها و شروع مذاکره برای دست یازیدن به دور جدیدی از مبارزه علیه بیحقوقی ها، من خود را آماده کردم که این بار شکستن چفت و بستهای سندیکالیستی و ره زدن کارگران به نوعی خیزش شورائی، سمت دادن کارگران به طرح مطالبات تعرضی تر و شکستن طوق تمکین به نظم سرمایه، فروریزی قشریندیهای مخرب صنفی میان بهیاران، کمک بهیاران و پرستاران و تأمین وحدت واقعی طبقاتی آنها در مقابل کارفرما و دولت کارفرمایان را نقطه تمرکز مشارکت خویش در مبارزات قریب الوقوع کارگران قرار دهم. این چیزی است که می بایستی درونمایه

واقعی کار روتین کمونیست‌ها در هر شرایطی را تعیین کند اما وضعیت جاری و ورشکستگی عینی راه‌های اتحادیه‌ای بنویسند خود تسهیلات بیشتر و بیشتری را برای پرداختن به آن فراهم ساخته بود.

در اینجا فرصت می‌خواهم که بعنوان یک مطلب معترضه توجه رفقای خواننده را به نکته مهمی که هم مربوط به تمامی این مباحث است و هم نقش روشنگری در تعمق بیشتر آنها دارد جلب نمایم. مطابق بحثهایی که ما در شروع کار "کمونیست امروز" داشتیم برای داشتن نقش خلاق و دخالتگر کمونیستی در پیکار جاری کارگران باید بطور روتین و طبیعی کارهای آمیخته متعددی را انجام می‌دادیم. باید آناتومی روشنی از رابطه کار و سرمایه در جامعه و سپس تبیین کنکرتی از عینیت موجود شرایط کار، زیست، استثمار و بی‌حقوقی کارگران را به مثابه جزء ارگانیکی از آن رابطه، در اختیار کارگران قرار می‌دادیم. باید بدیل سوسیالیستی حی و حاضر جامعه کاپیتالیستی را در حد ممکن و مقدر برای کارگران باز می‌نمودیم. باید برای همگان توضیح می‌دادیم که سرمایه با حاصل کار و تولید طبقه‌شان چه می‌کند و اگر آنان مناسبات بردگی مزدی را از میان بردارند وضع کار و زندگی و رفاه و امکانات اجتماعی‌شان به کجا سیر خواهد کرد. باید آگاهی به وضعیت جاری زندگی‌شان را به دانش طبقاتی و به سلاح نیرومند پیکارشان تبدیل می‌نمودیم. باید در متن چنین فضایی از آگاهی بالاترین انتظارات و مطالبات اجتماعی را پیش روی آنان قرار می‌دادیم. باید بر سکوی قدرتمند این آگاهیها و به مدد سلاح زورمند ساخته شده از آنها برای سازماندهی شورائی مبارزاتشان تلاش می‌کردیم. باید این مبارزات را بر بستر یک تعرض نیرومند طبقاتی علیه تمامیت سرمایه داری سمت می‌دادیم.

من با چنین پرسپکتیوی به نقش خویش در جنبشی که جریان داشت و در حال پیشروی بود نگاه می‌کردم. اما من کاملاً دست‌تنها بودم. حتی برای انجام حداقل این وظیفه‌ها کوهی نیرو مورد احتیاج بود. نیاز به کارهای از پیش انجام‌شده

فراوانی داشتم. دسترسی به مصالح و ماتریال اطلاعاتی لازم، کار آگاهگرانه انبوه، تهیه متون ترویجی مناسب، پخش اعلامیه و دهها کار مهم دیگر می بایستی پشتوانه دخالت مؤثر من در این مبارزات می شد. من از این لحاظ در شهر محل اقامت خویش تنها بودم و از آن بدتر اینکه کل نیروی رفقای متشکل ما در همه جاها نیز کفاف پرداختن به تمامی این امور را نمی داد. در همان حال که امکان متمرکز شدن همه وقت و توان و ظرفیت کاری آنها بر روی این مسأله خاص نیز واقعاً وجود نداشت. در این لحظات با خود می اندیشیدم که به راستی چه رقت بار است وضع موجود کمونیستها!! برای هر گام ایفای نقش راستین کمونیستی در پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران به دنیائی کار جامع الاطراف کمونیستی نیاز است و این در شرائطی است که تمامی هست و نیست کمونیست نماها همه اش در آکسیونیسم بازیهای بچه گانه حقیر آمیز یکسره باد هوا می گردد. بگذریم، دست تنها بودم اما باید هر چه در توان داشتم انجام می دادیم و باید به همان شیوه ای انجام می دادیم که شایسته کار روتین کمونیستها در جنبش طبقه کارگر بود.

به رشته قبلی بحث باز می گردیم. شهر محل سکونت من دارای سه بیمارستان بزرگ است که هر سه تائی آنها از یک برنامه ریزی مشترک تبعیت می کنند و زیر نظر یک رئیس اداره می شوند!! موج اعتراض بطور همزمان در تمامی بخشهای هر سه بیمارستان شروع به پیچ و تاب کرد. در لحظات نخست تصمیم گرفتیم که بدون از دست دادن فرصت اما بطور سنجیده به سراغ پرستاران در بخشهای مختلف این بیمارستانها بروم و طرح یک تظاهرات دستجمعی متشکل از کلیه پرستاران، بهیاران و سایر کارگران در مقابل یکی از بیمارستانها، بدون هر نوع دخالت اتحادیه را با آنها در میان گذارم. این کار را شروع نمودم و در همان آغاز متوجه شدم که تمایل شدیدی برای انجام این کار در میان همگان وجود دارد اما نکته مهم دیگری را بلافاصله ذهنم را به خود مشغول داشت. چنین تظاهراتی می تواند برپا شود اما ما بلادرنگ با هارترین تعرض مشترک کارفرمایان و اتحادیه چی ها مواجه خواهیم شد.

اگر قرار است این اقدام با موفقیت به پیش رود، آنسان که پله مستحکمی برای برداشتن گامهای بعدی باشد باید شالوده کار را بسیار بیشتر از اینها محکم کرد. باید آمادگی فکری و عملی مقابله با تهاجم مشترک سرمایه داران و ایادی سندیکالیست آنها را به ظرفیت موجود مقاومت و پیکار کارگران تزریق کرد. باید کاری نمود که پرستاران و بهیاران هشیار، آگاه و مصمم در این تظاهرات همگانی شرکت کنند و با تعرض سرمایه نیز از جا در نروند، بلکه با تعرض متقابل خود، با طرح آگاهانه حقوق خویش، با کوییدن تمامی اسناد استثمار و بیحقوقی و محرومیتشان بر سر و کله کارفرمایان پیگیری جنبش خود را تضمین کنند.

فشار بیش از حد شرائط کار و سرریز شدن آن بر دوش پرستاران که بنوبه خود نظم ضروری بیمارستان را مختل و ظرفیت بخش ها را در پاسخ به نیازهای مراجعین بشدت تقلیل می داد، از مدتی پیش کارفرما را به پذیرش موقتی ۱۲ شب بجای ۱۶ شب کار در ماه ناگزیر ساخته بود. پرستاران در تحمیل این مطالبه خویش بر کارفرما عجزاً موفق شده بودند اما موافقت کارفرما با این خواست صرفاً جنبه تاکتیکی داشت. به بیان دیگر در شرائطی که فشار سنگین کار همراه با ساعات طولانی هر شیفت و کثرت شبهای کار هفته مخاطرات انبوهی را به دنبال می آورد کارفرما چاره ای نمی دید جز اینکه بطور مصلحتی و گذرا ۱۲ شب کار در هفته را بپذیرد اما در همان حال با تمامی قوا در مقابل تثبیت این کاهش و همیشگی شدن ساعات کمتر کار مقاومت نماید.

در همین اثناء کارکنان شیفت شب در بخش ما A جلسه ای ترتیب دادند که مسؤل کلینیک نیز بدان دعوت شده بود. پرستاران بطور جدی خواهان تعیین تکلیف زمان کار خویش و بطور مشخص تثبیت و دائمی شدن ۱۲ شب بجای ۱۶ شب شدند. مسؤل کلینیک که زمان را مطلقاً برای مخالفت صریح با خواست پرستاران مناسب نمی دید با ذکاوت و زیرکی بی مانندی بدون هیچ نوع مقاومتی راضی به این خواسته پرستاران شد. موضوعی که به رغم تعیین ضرب العجل Dead line از

سوی ما هیچگاه توسط کارفرما جدی گرفته نشد. تنها نتیجه آن این بود که برای مدتی روند شکل گیری و بالندگی پیکار ما را دچار اختلال کرد و این درست همان چیزی بود که مسؤل کلینیک میخواست و با همین هدف و با موقعیت سنجی خاص خود در جلسه یاد شده با درخواست ما اعلام توافق نموده بود. توهم عده ای از پرستاران نسبت به اجرای احتمالی مداوم این وعده از سوی مسؤل کلینیک پتانسیل مبارزه جمعی ما را به هر حال پائین میآورد.

نکته دیگری نیز در مطالبات ما مطرح بود. پرستاران بر ضرورت استخدام کارکنان جدید اصرار داشتند، در حالی که کارفرما تقلاً می نمود ۲ شب از شبهای هفته را کلاً از طریق اضافه کاری پرستاران پر نماید و بدین ترتیب از استخدام نیروی کار جدید شانه تهی کند. ما بر این خواست خود پای فشرده بودیم و کارفرما ظاهراً عقب نشسته بود، اما فلسفه این عقب نشینی ظاهراً این بود که فرصتی برای دفع الوقت باشد، چه عملاً این قول وی نیز هیچگاه جامه عمل نپوشید.

من بر کار آهگرانه خویش در میان پرستاران شیفت شب افزودم. به آنها گفتم که مسأله بر سر قبول موقتی و مصلحتی ۱۲ شب از سوی کارفرما نیست. از این گذشته فقط پرستاران نیستند که چنین مطالبه ای دارند. فشار کار و ضرورت مبرم کاهش چشمگیر زمان کار به پرستاران و بهیاران یا کمک بهیاران شیفت شب نیز محدود نمی شود. معضل بطور عمیق و گسترده دامنگیر کلیه پرستاران و بهیاران و بهیاران در تمامی بیمارستانها، در سراسر سوئد و در تمامی شیفتهای کار است. گفتم که این مشکل بطور قطع نه توسط اتحادیه قابل حل است و نه مذاکره مستقیم چند نفری ما با کارفرما هیچ پاسخی بدان میدهد.

تأثیر این حرفها با توجه به بدقولی طبیعی مسؤل کلینیک از یکسو و حالت مشتعل نارضائی کارکنان از سوی دیگر چندان کم نبود اما سازمان دادن مبارزه و اعتراض اینان در سطحی بالاتر و بر بستر یک جنبش پیشرو تعرضی و شورائی به تدارک بسیار بیشتری نیازمند بود.

متعاقب این وضع در حالی که من بطور پیگیر برای برقراری ارتباط با پرستاران و بهیاران بخشهای دیگر در تلاش بودم شبکاران یکی دیگر از بخش ها B حرکت اعتراضی تازه ای را در محدوده محیط کار خویش تدارک دیدند. آنان در جریان این اعتراض همان خواسته بخش ما را منتهی با مضمونی رادیکال تر طرح نمودند و حتی مطالبات جدیدی را بر آن افزودند. بطور مثال خواستار تشبیت بی قید و شرط و دائمی ۱۲ شب بجای ۱۶ شب شده بودند. همچنین بر توسعه دامنه شمول این حق به کلیه پرستاران و از جمله پرستان شیفت روز پای می فشردند. بعلاوه خواهان آن شده بودند که قانون ۱۲ شب تمامی ایام تعطیلی و مرخصی پرستاران را نیز در برگیرد. یکی ویژگی بارز اعتراض همکاران این بخش ابتکار عمل آنها در اتخاذ موضع قدرتمندتر علیه کارفرما بود. آنان تأکید کرده بودند که تا تحقق کامل مطالباتشان به مبارزه ادامه خواهند داد.

من در جریان گفتگو با پرستاران این بخش ضمن تأیید کارشان اظهار داشتم که نه شما و نه هیچیک از بخشها بدون توسل به یک حرکت سراسری و دستجمعی و بدون تلاش مؤثر برای به میدان آوردن همه آحاد کارگران اعم از پرستار، بهیار و کمک بهیار و ... به موفقیت چشمگیری نخواهیم رسید. از این گذشته هر نوع پا در میانی اتحادیه برای به سازش کشیدن مبارزات ما بایستی با مقاومتی آگاهانه و قاطع مواجه گردد. در ادامه این گفتگوها درخواست کردم که در سریع ترین زمان یک کمیته تدارک تشکیل دهیم و این کمیته فراخوانی برای برگزاری یک اجلاس ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفری صادر کند.

مخالفت ویژه ای در کار نبود اما نوعی خوشخیالی پرستاران بخش مذکور را در خود فرو برده بود. آنان بر این تصور بودند که به دلیل اهمیت ویژه کار این بخش، کارفرمایان مقاومت چندانی در برابر خواسته هایشان نشان نخواهند داد. بویژه که آنها قاطعانه تهدید به استعفا دستجمعی نموده بودند. در پاسخ این اظهارات یکبار دیگر با همه جدیت لازم تصریح کردم که:

اولاً خواست ۱۲ شب بجای ۱۶ شب نباید یک مطالبه مختص بخش آنان یا کل بیمارستان ما یا حتی کل بیمارستانهای این شهر تلقی شود. این خواست کل پرستاران، بهیاران، کمک بهیاران و بیماریاران سرتاسر سوئد در تمامی شیفت های کار است. رک و عریان باید به کارفرمایان و دولت آنان اخطار کنیم که زمان کاهش ساعات کار از ۱۷۶ ساعت یا ۱۶۰ ساعت به حداکثر ۱۲۰ ساعت در ماه دیرزمانی است که فرا رسیده است. ما باید این مطالبه برحق خود را که در عین حال بسیار محدود نیز هست بصورت یک جنبش سراسری کاهش زمان کار به تمامی سوئد توسعه دهیم.

ثانیاً: شما باید بدانید که نه تهدید به استعفاء و نه هیچ نوع تهدید دیگر مادام که نیروی اتجاد جمعی، شورائی و تعرضی همه کارگران را پشت سر خود نداشته باشد کارفرمایان را به قبول پیشنهادات ما مجبور نمی کند. کارفرما این تهدید را جدی نخواهد گرفت زیرا که در دنیای اندیشه وی جان انسانها حتی به پیشیزی نمی ارزد. او حاضر است نه فقط این بخش که کل بیمارستان را ببندد اما تن به قبول مطالبه شما ندهد. در این راستا اضافه کردم که مسأله برای کارفرما دارای اهمیت وسیع سیاسی است. موافقت با خواست ۱۲۰ ساعت کار بجای ۱۷۶ ساعت یا ۱۶۰ ساعت سنگ بنای عقب نشینی سراسری کل طبقه سرمایه دار سوئد در مقابل خواست کار روزانه ۵،۵ ساعت بجای ۸ ساعت کار در روز است و این بنویه خود متضمن دست کشیدن سرمایه داران از بخش قابل توجهی سود یا در واقع کار پرداخت نشده کارگران است. برای اینکه طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی به این خواست کارگران گردن نهد توسل به بسیج سراسری همه کارگران امری ضروری است و ما باید در این راستا حرکت کنیم یا در واقع این کار را از همین بیمارستان و بیمارستانهای این شهر آغاز نمائیم.

من بطور فعال با کارکنان ۴ بخش بیمارستان در ارتباط بودم. متقاعد نمودن پرستاران و بهیاران به درستی این حرفها تا آنجا که به مباحثات روزمره مربوط

میشد کار چندان دشواری نبود اما بسط این توافقات به یک مبارزه جدی عملی و کشاندن آنان به تدارک این مبارزه نیازمند کار بیشتر و بیشتر و گذاشتن سنگ بناهای محکم تر بود. همانگونه که بالاتر گفتم خارجی بودن من نیز به رغم تمامی همجوشی های که داشتم کماکان از ظرفیت اثرگذاری من بر روند تصمیم گیریهای جمعی می کاست.

من از همان آغاز بسیار خوب می دانستم که باید قبل از هر چیز چند نفری را بصورت یک جمع سازمان یافته در درون محیط کار با خود همراه سازم. افرادی که کمونیست نیستند و حتی در مضمون نظرات یا شیوه های کار با ما من همدل و همنظر نخواهند بود اما اولاً در قیاس با عموم پرستاران قرابت فکری و سیاسی بیشتری با ما داشته باشند. ثانیاً چهره های با نفوذتری را در میان پرستاران و بهیاران تشکیل دهند. ثالثاً و بالاخره اینکه حرفهای من بجای آنکه موضع یک آدم خارجی تلقی شود راه حلها و پیشنهادات یک جمع پیشروتر و آگاهتر ارزیابی گردد. بدون وجود چنین جمع فعالی رادیکالیزه کردن و بالا بردن ظرفیت تعرضی مبارزات کارگران علیه سرمایه داران و دولت آنها و نیز مصونسازی جنبش آنان در قبال سیاستهای اتحادیه ای مسلماً ممکن نبود. بر همین مبنی در این مرحله از افت و خیز مبارزات مصمم شدم که بیشترین وقت و تلاش خویش را بر روی بوجود آوردن این جمع متمرکز نمایم. برای حصول این هدف زمان لازم بود اما سیر حوادث و حدت نارضائیهها پروسه کار را تا حدودی تسهیل می کرد. من آنگونه که لازم بود و در نظر داشتم موفق به تشکیل این جمع نشدم اما به هر حال افرادی را در جریان کار بطور جدی با خویش همراه کردم. مهم اینکه موفق شدم نماینده اتحادیه در بخش خودمان را تحت تأثیر قرار دهم، بگونه ای که او در پاره ای حرکتیهای دستجمعی مغایر با سنن و سیره اتحادیه با ما همراهی نماید. اساس گفتگوها و دید و دریافتهای مطرح فیما بین ما بر رد نقش اتحادیه و متحد کردن نیروی کارگران در جنبشی شورائی یا حداقل شوراگونه قرار داشت. تن دادن نماینده اتحادیه به این

سمتگیری حداقل نتیجه اش این بود که ظرفیت کارشکنی های اتحادیه در پیشبرد مبارزات ما را کاهش می داد.

دیری نپائید که تقریباً همه آنچه را که من با پرستاران بخش B پیرامون ناموفق بودن اعتراضات پراکنده بخشهای مختلف و ضرورت یک مبارزه متحد و سراسری و تعرضی علیه کارفرمایان و دولت آنها در میان گذاشته بودم لباس واقعیت پوشید. کارفرما صریح و عریان به آنان اخطار نمود که در صورت لزوم بخش آنان را در تابستان خواهد بست. او در همان حال اعلام داشته بود که با سایر مطالباتشان موافقت دارد!!

لازم به یادآوری است که بحران کمبود پرستار و بهیار و کمک بهیار در تابستانها دو چندان است. تعیین ضرب العجل برای دریافت پاسخ از سوی پرستاران نیز اقدام آگاهانه ای در همین راستا بود. آنان می خواستند که از اهمیت فوق العاده کارشان در این فصل برای وادار ساختن کارفرما به قبول خواسته هایشان استفاده نمایند. آنچه که آنان به درستی تعمق ننموده بودند عمق انسان ستیزی کارفرمایان، ماهیت پلید مناسبات بردگی مزدی و دیلکتیک واقعی مبارزه طبقاتی بود. برخی از پرستاران ضمن مراجعه و گفتگو با من سؤال میکردند که تو از کجا می دانستی که کارفرما حتی در مقابله با مطالبات ما حاضر است که به تعطیل بخش رضایت دهد. پاسخ من بطور ضمنی این بود: "فقط از آنجائی که رابطه سرمایه و قانون تولید سود و معنی انسان بودن در نظام سرمایه داری را خوب می فهمم"

در این گیر و دار دریافتم که در درون بخش B یکی از پرستاران فعال و مبارز کوشیده است که با تمامی پرستاران بخشهای مشابه در همه بیمارستانهای شهر تماس حاصل کند. او خواستار تشکیل یک جمع مشترک برای پیشبرد مبارزات شده است و حتی توانسته است این جمع را بطور محرمانه تشکیل دهد اما کارشان به بن بست رسیده و موفق به اخذ نتیجه ای نشده اند. با شنیدن این خبر بیش از پیش مطمئن شدم که:

– ورشکستگی و پوسیدگی فعالیت های اتحادیه ای واقعاً برای بیشتر کارگران بصورت امری مفروض در آمده است. پیشروی اعتراضات همه جا با کنار نهادن اتحادیه در ترداد قرار گرفته و کارگران آگاهتر در حال پراتیک کردن این ترداد هستند.

– شرائط کار و مبارزه بطور واقعی برای سازمان دادن جنبش شورائی و تعرضی کارگران علیه سرمایه و دولت سرمایه داری کاملاً فراهم است.

– برای این کار فعالیت سازمان یافته، سنجیده و واقعاً کمونیستی بخش پیشرو و آگاه و کمونیست طبقه کارگر یک ضرورت اساسی است و چه فاجعه دردناکی است که به اصطلاح کمونیستها برای طرح خود به هر حشیشی متشبت می شوند اما به تنها چیزی که هیچ تمایل نشان نمیدهند سازماندهی شورائی اعتراض کمونیستی توده های طبقه کارگر علیه سرمایه داری است.

من همچنان در تلاش تحکیم پایه های همکاری رفقای نزدیکتر برای تأثیرگذاری گسترده تر بر روند اعتراضات بودم که حادثه دیگری نیز در بیمارستان رخ داد. این بار پرستاران شیفت روز بخش **A** در جریان یک گردهمایی وسیع خواستهای خویش را به شرح زیر فرموله کردند

۱ – افزایش حقوق به میزان ۱۰۰٪ از شروع ماه ژوئن برای کلیه پرستاران اعم از شب کار و روزکار، تمام وقت یا نیمه وقت، بعلاوه ۲۵۰۰ کرون بابت مسؤلیت دستگاهها و کارهای فوق العاده دیگری که پرستاران بجای پزشکان تقبل مینمایند.

۲ – ۲۰۰ کرون اضافه دستمزد در قبال هر ساعت کار اضافی،

نامه متضمن این مطالبات در همان روز در اختیار کارفرما و اتحادیه قرار داده شد. رونوشت آن بطور همزمان برای کلیه پرستاران ارسال شد که با تأیید قاطع ۹۰٪ آنان مواجه گردید. این نامه را چند تن از پرستاران و از جمله همان نماینده اتحادیه که اینک با من در تماس بود امضاء نمودند. این نامه با سکوت کامل کارفرما مواجه شد.

در جلسه وسیعی که بعداً برگزار شد بحث بر سر چگونگی تداوم اعتراض ادامه یافت. عده ای معتقد بودند که باید نامه مجددی نوشت و در آن با استدلال و توضیح بیشتر اهمیت کارمان را برای کارفرما تفهیم نماییم. به وی خاطرنشان سازیم که هر گونه کم کاری ما می تواند جان انسانهای زیادی را به خطر اندازد و در اینصورت این فقط اوست که مسؤل کلیه عواقب خواهد بود. من در پاسخ گفتم که هیچ استدلال و برهان و منطقی از این دست که شما می گوئید هیچ تأثیری بر اراده کارفرما و یا دولت کارفرمایان نخواهد گذارد. آنان مسؤل فراهمسازی شرائط سودآوری بیشتر و بیشتر سرمایه ها هستند، نه حفاظت جان انسانها. شما در این دریافت خود اشتباه می کنید. تنها و تنها یک چیز است که می تواند عزم مصمم و در عین حال نابکار کارفرمایان و دولت آنها را در هم بشکند و آن اعمال اراده جمعی، سراسری، متحد، شورائی و تعرضی ماست. بین ما و کارفرمایان یک جنگ واقعی جریان دارد. در این جنگ کسی برنده است که زورش بیشتر باشد. اما زور ما در آگاهی عمیق و عمیق تر ما نسبت به استثماری که می شویم و قدرت جمعی شورائی ما نهفته است. هیچ چیز دیگری قادر به تضمین پیروزی ما نیست. در اینجا نیز توافق ضمنی عموم با این حرفها کاملاً آشکار بود اما همچنانکه بالاتر تأکید شد میان این نوع ابراز موفقیت ها یا آگاهیها و همدلیها تا فاز تحقق آنها بصورت یک پراتیک مشخص پیکار علیه سرمایه داری فاصله عمیقی است که باید با مساعی آگاهانه و بحق کمونیستی فعالین واقعی کمونیست جنبش کارگری پر شود. نامه ای که مورد نظر عده ای از همکاران بود نگاشته شد. آنان مصرانه بر خواستههای پیشین خویش پای فشردند و سپس نامه را با عبارت زیر و با خطوط بسیار درشت پایان بخشیدند.

" مهم این است که ما متحدیم و بر سر تحقق خواسته های خویش محکم ایستاده ایم. اینها حقوق حقه ماست"

کارفرما و اتحادیه خیلی سریع به این نامه پاسخ دادند. جواب اتحادیه بطور محسوسی خشن تر و خشم آلودتر از پاسخ کارفرما بود. آنان مشترکاً و هر کدام با لحن و عبارت خاص خود اقدام ما را توطئه و کارشکنی در محیط کار، اخلال در نظم روتین بیمارستان، بی توجهی به اشکال اصولی اعتراض!!! اهانت به کارفرما و زیر پاگذاشتن قانون ترجمه نمودند. کارفرما در همان حال به قبول ۱۰۰٪ اضافه دستمزد روزانه بعلاوه ۱۰۰ کرون در هر ساعت رضایت داده بود. پرستار عضو اتحادیه که من او را با خود همراه ساخته بودم نیز بشدت مورد توبیخ قرار گرفته بود و اقدام وی در همدوشی با پرستاران بعنوان عملی نادرست و ضد اتحادیه قلمداد گردید. (چشم همه اتحادیه چی ها روشن!!!)

توطئه ای حسابشده و جدی علیه مبارزات ما برنامه ریزی شده بود. کارفرما بسیار سنجیده به مقابله برخاسته بود و در این گذر از مساعدت مستقیم و غیرمستقیم اتحادیه نیز برخوردار بود.

پذیرش ۱۰۰٪ اضافه دستمزد روزانه بعلاوه ساعتی ۱۰۰ کرون یک عقب نشینی بسیار سنجیده و البته کاملاً موقتی در برابر اعتراض پیگیر ما و روند تشدید روزمره آن بود. حداقل به زعم کارفرما و اتحادیه چنان این توافق می توانست از شدت اعتراضات بکاهد و شماری از پرستاران مردد و نامصمم را مرددتر سازد.

باران اتهام و متهم نمودن معترضین به توطئه گری و بر هم ریختن نظم بیمارستان یا اتحادیه شکنی و این حرفها نیز وجه مکمل قضیه بود. ردیف نمودن این اتهامات در جامعه ای مانند سوئد که حتی نسیم نیز بدون غسل تعمید مکرر در حوضچه قانونیت رخصت عبور از هیچ مرزی را ندارد و برای کارگرانی که از گهواره تا گور با لائتی قانون و جقجه قراردادیت به خواب می روند نمی توانست تا حدود زیادی هراسناک نباشد.

به فاصله چند روز پس از این حادثه افرادی بطور برنامه ریزی شده به بخش ما آمدند. آنان برای پرستاران و بهیاران از خشم بیش از حد جناب رئیس و کارفرما

بگاہ مطالعه نامہ و نامہ های ما سخن راندند. گفتند که رئیس مصمم بوده است که شخصاً به بخش‌ها بیاید اما ما انساندوستانه از این کار او جلوگیری کرده ایم!! زیرا شعله‌های خشم وی ممکن بود بدجوری همگان را بسوزاند. آنان تا توانستند از اثرات سوء مبارزات ما و عواقب بسیار خطرناک آن در گوش کلیه کارگران زمزمه کردند. اخطار نمودند که کاسه صبر رئیس انساندوست بیمارستان و کارفرمایان کمون واقعاً بسر آمده است. غضب در راه است و بهتر است که همگان دست انابت به امید اجابت به درگاه قدرت سرمایه دراز کنند!

اینها شعر نیست. ایهام و کنایه و استعاره نیست. فانتزی نیست. واقعیت است. لفظ از ماست اما محتوا بی چون و چرا از آنهاست. تهدید، وحشت آفرینی و ارباب بصورت حربیه ای نیرومند بکار گرفته شد تا شاید موج خروشان اعتراض ما که هر روز از روز قبل نیرومندتر می شد در گنداب ترس و وحشت خفه شود. نمیتوان گفت که این وحشت آفرینی‌ها بی اثر بود، هر چند که پرستاران و سایر کارگران بیمارستانها خشمگین تر از آن بودند که بسادگی در مقابل تهدیدات جا خالی کنند. دو روز بعد مسؤل بخش لیستی از روزها و شبهای مورد نیاز به اضافه کاری را در تابلو اعلانات چسبانید. بیش از ۵۰ نوبت کار را اعلام کرده بودند و در زیر اطلاعیه نیز بدون هیچ توضیحی نوشته بودند:

— در برابر هر نوبت اضافه کاری ۱۰۰٪ اضافه دستمزد بعلاوه ساعتی ۱۰۰ کرون اضافی و دیگر هیچ.

بدون هیچ اغراقی یکی دو نفر بیشتر اظهار آمادگی نکردند. امتناع خیره کننده پرستاران از تن دادن به خواست کارفرما حکایت از ظرفیت چشمگیر پیکار آنها داشت اما احیاء این ظرفیت بالقوه و ارتقاء آن به جریان واقعی مبارزه علیه سرمایه به کاری عظیم و طولانی نیازمند است. اکنون تابستان فرا رسیده است و تراکم قبابیل توجه مرخصی‌ها وقفه اجتناب ناپذیری را بر روند مبارزه تحمیل کرده است. چه خواهد شد؟ سؤالی است که پاسخ آن آسان نیست. اما چه باید کرد؟ پاسخی روشن

دارد. من برای انسجام بیشتر و بیشتر جمع نو پایمان تلاش خواهم نمود. به میزان توان خویش کار آگاهگرانه وسیعی را در سطح کلیه بخشها و بیمارستانها پی خواهم گرفت. پوسیدگی اتمادیه گرائی را هر چه عمیق تر برای کارگران باز خواهم نمود. جنبش شورائی با تعرض گسترده و گسترده تر علیه سرمایه را به مثابه تنها ظرف مناسب پیشبرد پیکارمان برایشان تبیین خواهم نمود. یک گام آن طرفتر خواستار تشکیل شورای مشترک همه بخشها و بیمارستانها بعنوان تنها مرجع ذیصلاح برای برنامه ریزی کار خواهیم شد. در هر گام که موفق شویم مطالبات بعدی را رادیکال تر و تعرضی تر طرح خواهیم نمود. تا چه میزان موفق خواهیم شد؟ به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد. اما میزان نیروی متشکلی که برای پیشبرد این مبارزه در میان کارگران بسیج شود بطور قطع یک مؤلفه بسیار تعیین کننده خواهد بود.

جمع بندی تجارب

دستاوردها و نقاط ضعف و قوت

۱ - سیر حوادث در همه جا نشانگر آن بود که زمینه های توسعه اعتراض و حدت پیکار در میان پرستاران، بهیاران و کمک بهیاران بسیار قوی است. سختی و شدت کار بویژه در شیفت های ثابت شب یکی از عوامل بسیار مؤثر در مشتعل بودن این زمینه هاست. در همین راستا باید باید به سطح بالاتر انتظارات پرستاران با توجه به سطح تحصیل بالاتر آنها نسبت به برخی قشرهای دیگر طبقه کارگر نیز اشاره نمود. تخصص یا تحصیل بالاتر را طبیعتاً نباید با دانش طبقاتی و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر مترداف پنداشت. این دو عمیقاً با هم متفاوتند. تحصیل یا تجربه و مهارت و دانش علمی کارگر به وی کمک می کند که در بازار فروش نیروی کار مشروط به اینکه بازار کار به این نیرو احتیاج داشته باشد دستمزد بالاتری را از کارفرما مطالبه کند اما لزوماً وی را در کارزار طبقاتی علیه تمامیت سرمایه داری به تحرک نمی کشد. درست بر همین اساس گرایش به رفرمیسم و سندیکالیسم در این

قشر از سایر قشرهای طبقه کارگر نیرومندتر است. اما این معادله در شرائط بحران و تعرض همه سویه سرمایه به شرائط کار و معیشت کارگران معمولاً صدق نمی کند. کارگران متخصص و دارای تحصیلات بالاتر در وضعیت اخیر معمولاً رادیکال تر عمل می کنند و در برابر موج تعرض سرمایه مقاومت بیشتری نشان میدهند. این مسأله بویژه در مورد پرستاران یا سایر بخشهای مشابه طبقه کارگر که کارفرمایان به رغم سلاخی تمامی امکانات رفاهی باز هم به نیروی کار شمار زیادی از آنان نیازمندند بسیار چشمگیرتر است.

۲ - پوسیدگی جنبش اتحادیه ای واقعیتی است که بخش آگاهتر طبقه کارگر آن را بخوبی لمس می کند. پروسه مبارزات چند ماهه پرستاران، بهیاران و کمک بهیاران از آغاز تا امروز با کشیدن خط بطلان بر اتحادیه و بی خاصیت شمردن و همدوش کارفرما دانستن آن از سوی کارگران آمیخته بوده است. این یک نقطه عطف مهم است که باید مورد توجه شایان واقع شود. قرار گرفتن نماینده اتحادیه در صف ما به رغم همه مشکلاتی که او را تهدید می کرد در جای خود شایسته تعمق فراوان است. این را نیز فراموش نکنیم که در غیاب یک تلاش همه سویه برای توفنده کردن جنبش شورائی علی الاصول اتحادیه به حیات تمکین طلبانه خود ادامه خواهد داد.

۳ - بی اعتباری اتحادیه در میان کارگران اگر چه هنوز آلترناتیو اثباتی خود را آنطور که شایسته است اتخاذ نکرده است اما رخساره های ظهور و شکوفائی جنبش شورائی کاملاً خود را نشان دادن و نشان می دهد. در تمامی طول اعتراضات چند ماهه ما تأکید بر حضور مستقیم و مؤثر همه کارکنان موضوعی بود که بطور مستمر شاهد آن بودیم. این دقیقاً مفروض است که صرف شکل شورائی سازمانیابی کارگران مورد توجه ما نیست. کمونیست امروز همواره بر محتوای سوسیالیستی مطالبات جنبش شورائی تأکید کرده است. اما آنچه در حال حاضر ما شاهد وقوع خود بخودی آن هستیم جهتگیری کاملاً بارز بخش پیشروتر و آگاهتر طبقه کارگر بسمت جنبش شورائی است. پدیده ای که در صورت دخالت فعال و برنامه ریزی شده

کمونیستهای واقعی می تواند سرعت توسعه یابد.

۴ - برای پیشبرد وظائف روتین کمونیستی و موفقیت در سازماندهی شورائی و سوسیالیستی جنبش کارگری تدارک همه سوئے بسیار عظیمی مورد نیاز است. باید یک برنامه راستین کمونیستی داشت. برنامه ای که متضمن نقد کمونیستی عینیت حی و حاضر سرمایه داری و بدیل سوسیالیستی بالفعل این عینیت باشد. آنچنان برنامه ای که با ارائه آن به کارگران، مبارزه علیه تمامیت کاپیتالیسم و پیکار برای استقرار سازمان کار و مدنیت کمونیستی به جریان ملموس و عینی و اجتناب ناپذیر زندگی آنان بدل شود.

با داشتن این برنامه سراسری و استفاده از آن به مثابه چراغ راه است که میتوان در هر کارخانه، مزرعه، بیمارستان و در هر مرکز کار و فعالیت اجتماعی به آنالیز و آناتومی کمونیستی شرائط کار و زندگی کارگران دست یازید و این آناتومی را به ذهنیت آگاه و بیدار کارگران مبدل ساخت. می توان این آگاهی و دانش طبقاتی را بصورت سلاح نیرومند مبارزه کارگران در آورد و آن را در مصاف جاری میان پرولتاریا و بورژوازی مورد استفاده قرار داد.

۵ - ما در جریان مبارزاتمان فاقد این تدارک بودیم. کمونیست امروز تنها جریانی است که بر ضرورت داشتن چنین برنامه و پراتیک سراسری همراه با چنین مضمونی از کار روتین اصرار ورزیده است. با این وجود تا این لحظه به دلیل فقدان نیرو و امکانات موفق به تدارک عملی آن نبوده است.

۶ - همانگونه که در شروع گزارش گفتم حضور من یا هر فعال دیگر کمونیست در این مبارزات یا هر مبارزه دیگر کارگران در هر گوشه دیگری از جامعه و جهان نیازمند تدارک گسترده ای از یک سلسله کارهای سنجیده و مناسب ترویجی، تبلیغی و افشاء گرانه است. من برای پیشبرد وظائف روزمره خود در این جنبش به پشت جبهه نیرومندی از این نوع کارها احتیاج داشتم. چنین تدارک و تجهیزیتی مطلقاً وجود نداشت. من هم در بیمارستان و هم در شهر محل سکونت من تنها بودم و رفقای مقیم

شهرهای دیگر تنها می توانستند با من همکاری مشورتی داشته باشند.

۷. خارجی بودن من نیز مشکلی مزید بر مشکلات بود. شاید این مطلب برای خیلی ها به درستی قابل فهم نباشد. کسانی که هیچگاه به الزامات واقعی ایفای نقش مؤثر کمونیستی در پیشبرد یک مبارزه کارگری نیاندیشیده اند احتمالاً روح این گفته مرا بخوبی درک نخواهند کرد. در اینجا سخن از خوب حرف زدن و نزدن یا مجرد منزوی و اجتماعی بودن آدم و از این قبیل مؤلفه ها در میان نیست. سرمایه داری بطور کلی در همان حال که توده انبوه کارگران را در زیر سقفی واحد به استثمار میکشد و در همان حال که همه کارگران جهان را در زنجیر بردگی مشترکی به رقیت وامیدارد، درست در همان حال نیز خودبیگانه شدن و از هم بیگانه شدن را بر انسانها تحمیل می کند و به پروسه زندگی روزانه آنان تزریق می نماید. هر چه سرمایه بیشتر و بیشتر کل وجوه حیات اجتماعی انسانها و از جمله فرهنگ و عادات و خلیات آنها را بیشتر در خود هضم کرده باشد این از هم بیگانگی آدمها نیز بیشتر تعمیق می شود. از طرف دیگر به میزانی که طبقه کارگر توانسته باشد جنبش واقعاً کمونیستی خود را توسعه دهد و به میزانی که موفق شده باشد این جنبش را به ظرف ابراز وجود اجتماعی کارگران مبدل ساز می تواند از بار این خود بیگانگی و از هم بیگانگی آدمها بکاهد. در سوئد این هر دو مؤلفه ها به زیان همپیوندی سوسیالیستی و طبقاتی کارگران و به نفع خود بیگانه شدن و هم بیگانگی آدمها به پیش رفته است. اتحادیه گرائی و سوسیال دموکراسی و راه حل های سوسیال دموکراتیک زندگی و مبارزه نیز دقیقاً به عمق یافتن بیشتر این پروسه کمک کرده اند. آنچه که بصورت مانعی بر سر راه همجوشی و همپیوندی عمیق من با کارگران در اینجا ظاهر میشود اساساً هیچ ربطی به خارجی بودن و نبودن ندارد. بلکه کلاً دیواری است که سرمایه کشیده و باید بسان همه موانع دیگر توسط کمونیستها از سر راه برداشته شود.

۸ - جنبش پرستاران و بهیاران و کمک بهیاران در بیمارستانها تا این لحظه به

دستاوردهای معینی نائل آمده است. تمکین کارفرما به ۱۰۰٪ اضافه دستمزد بعلاوه ساعتی ۱۰۰ کرون برای تمامی روزهای اضافه کاری یک موفقیت بوده است اما این جنبش مطلقاً بر سر تسلیم شدن در مقابل این نوع دستیافت ها نیست. این وضعیت بنوبه خود از ظرفیت تعرضی قابل توجه جنبش مذکور حکایت دارد.

۹ – هر گام مشارکت من در این مبارزات یکبار دیگر بر این حقیقت عریان و روشن تر از روشنی روز تأکید داشت که همواره، هر لحظه و هر ثانیه آمادگی وسیعی در میان کل طبقه کارگر حتی کارگرانی که در قیاس با بخشهای عظیمی از طبقه خود زندگی بهتری دارند برای مشارکت در مبارزات تعرضی نیرومند علیه سرمایه داری وجود دارد. آنچه که بدبختانه وجود ندارد تمایل "کمونیستها" به سازمان دادن این مبارزات است!! عشق مفرط اینان به نواختن در شیپورهای خیلی بلندتر در محیط های سراسر خلاً و پژواک شدن صدایشان در گوشهای منحصر به فرد خودشان فرصت نمیدهد که به تدارک کمونیستی لازم برای مشارکت در مبارزات جاری کارگران فکر شود.

۱۰ – فاز فعلی تلاش من در پروسه اعتراضات موجود پرداختن به یک کار آگاهگرانه وسیع است. من باید بکوشم که سموم مخرب ناشی از تهدیدات کارفرما در ذهن کارگران را پاک کنم. آنان را به طرح خواستههای تعرضی نیرومندتر متقاعد سازم. جنبش شورائی را هر چه عمیق تر برایشان تشریح کنم و....

هوشنگ رهنما

سوسیالیسم و برنامه ریزی متمرکز

سازمان کار سوسیالیستی در همهٔ شؤون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی خود بر وجود شوراهای پایه، کمون و کنگرهٔ سراسری شوراها یا به بیان دقیق تر بر مشارکت مستقیم و نافذ آحاد شهروندان در کلیهٔ سطوح تصمیم گیری و اجرائی متکی است. در بارهٔ چگونگی جامعه سالاری شوراها، سامان اقتصادی و سیمای مدنیت سوسیالیستی قبلاً مطالب معینی را مورد بحث قرار داده ایم و موضوعات تکمیلی دیگری را نیز بعد از این و بنا به مناسبتهای خاص مورد بررسی قرار خواهیم داد. آنچه در این فصل مورد توجه است توضیح وجوه اساسی رابطهٔ میان ساختار شورایی سازمان کار سوسیالیستی از یکسو و امر برنامه ریزی سراسری و حتی متمرکز تولید، رفاه و خدمات اجتماعی از سوی دیگر است. تبیین شفاف این رابطه طبیعتاً در گرو پاسخ به بسیاری سؤالات مهم دیگر نیز هست. بطور مثال درجهٔ ضرورت و اهمیت برنامه ریزی در سوسیالیسم، محتوا، سطح و چگونگی متمرکز بودن این برنامه ریزی، پروسهٔ تغییرات آن در جریان توسعه و تعمیق مناسبات سوسیالیستی اقتصاد، نقش

شوراهای پایه کمون و کنگره سراسری شوراهای در برنامه ریزی سراسری کار و تولید، همسازی میان برنامه ریزی با تمامی مؤلفه ها و مشخصات سازمان کار سوسیالیستی یا فرایند محو کار مزدوری، نحوه تحقق این همگنی با محو هر نوع دولت بالای سر شهروندان و پاره ای پرسشهای دیگر همه و همه در این راستا مطرح می شوند. کوشش بر این است که محتوای این فصل هر چند موجز، لااقل به مبهم ترین این سؤالات پاسخ گوید.

شیوه تولید و خصلت برنامه ریزی

سازمان کار سوسیالیستی در همان حال که بر محو هر گونه دولت متکی است، بر اهمیت برنامه ریزی سراسری کار و تولید و رفاه اجتماعی نیز اصرار می ورزد. صنعت بزرگ و جامعه مدنی مبتنی بر تولید انبوه بدون برنامه ریزی سازمان یافته و سرتاسری قابل تصور نیست. سوسیالیسم با تدارک انقلابات نوین صنعتی چه بسا که باز هم بر اهمیت تمرکز تولید و برنامه ریزی سراسری خدمات و رفاه اجتماعی در سطوحی معین خواهد افزود. نفس متمرکز بودن یا درجه تمرکز برنامه ریزی های اقتصادی، اجتماعی به خودی خود هیچ نشان معینی از سرمایه داری یا سوسیالیستی بودن مناسبات اقتصادی بدست نمی دهد. بالعکس این درونمایه کاپیتالیستی یا بالعکس سوسیالیستی شیوه تولید اقتصادی و مناسبات اجتماعی است که خصلت، موضوعیت و محتوای برنامه ریزی یا آثار و عوارض متمرکز بودن آن را در پروسه کار و معیشت مادی و زندگی مدنی انسانها تعیین میکند. تمرکز در تولید و سراسری بودن و سازمان یافتگی برنامه ریزی به خودی خود متناظر با ضرورت بقای دولت یا یک قشر تکنوکرات و بوروکرات در جامعه نیست. هیچ ترادفی با جدائی سیاستگذاری از اجراء یا کار فکری از جسمی و انفصال انسانها از سرنوشت کار و تولید خویش نیز ندارد.